ومن یتوکل علی اللہ فھو حسبہ

عمدۃ البضاعۃ فی مسائل الرضاعۃ

مطبع مصطفائی میں مصطفی طبع ہوا
در زیر اہتمام مصطفیٰ محمد خان ۱۳۲۱

بسم الله الرحمٰن الرحیم

حمدا لمن حرّم من الرضاع ما حرّم من النسب + وصلوٰةً علی نبیه المبعوث لاشاعة الاحکام
فی العجم والعرب + وعلی ذراریه واصحابه المبشّرین المقتفی آثارهم بانجاح الارب + والمنذرین
لمخالفیهم بالاتراح والکُرَب **اما بعد** فهذه رسالة جامعة + وعجالة نافعة + مترجمة بعمدة البضاعة
فی مسائل الرضاعة صنفها العبد المتوکل علی الله الصمد + ابو البرکات رکن الدین محمّد + المدعو بتراب علی
بن شجاعت علی بن المفتی محمّد فقیه الدین غفر ذنوبهم وستر عیوبهم وجعلها محتویة علی بضائع
عدیدة والبانٍ مفیدةٍ فها انا اشرع فی المقصود متوکلاً علی الحق المعبود هو حسبی وعلیه تکلانی

الارب محرکة الحاجة ١٢

الاتراح بالفتح جمع ترح بالتحریک بمعنی الغم ١٢

بضاعت اول بدانکه رَضَع بالفتح و بحرکت رِضَاع و رَضَاعه بالفتح و بکسر آن شیر مکیدن بچه از باب ضرب و
سمع و رَضِیع بروزن امیر شیرخواره و برادر هم شیر گویند هذا رضیعی ای اخی من الرضاعة یعنی برادر هم شیر من ست
و مُرضِعَه زنی که کودک غیر را شیر دهد کذا فی اللمعات و منتهی الارب قهستانی در جامع الرموز ذکر کرده که رضاع و رضاعه
بفتح را و کسر آن در لغت بمعنی نوشیدن شیر از پستان حیوان یا از پستان زن و فی الدر المختار الرضاع هو لغةً
بفتح وکسر مصّ الثدی انتهی و فی حاشیته للطحطاوی فی المصباح الثدی للمرءة وقد یقال فی
الرجل ایضا قاله ابن السکّیت و هذا التعریف قاصر لانه فی اللغة یعم المصّ ولو من بهیمةٍ ولو قال
کما فی القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدی لکان اولی انتهی یعنی رضاع در لغت

بفتح را مهمله و کسر آن بمعنی مکیدن از پستان زن و طحطاوی از مصباح اللغة نقل کرده که لفظ ثدی مختص ست به پستان
زن و گاهی گفته می شود برای پستان مرد نیز گفته ست این را ابن سکیت و این تعریف که صاحب در مختار ذکر کرده
قاصرست از ادای مقصود زیرا که رضاع در لغت بمعنی مطلق مکیدن ست از پستان زن باشد یا از
پستان حیوان نه بمعنی مکیدن مخصوص یعنی از پستانِ زن چنانچه وی ذکر نمود و اگر میگفت مصنف در مختار چنانکه
در قاموس ست که رضاع در لغت نوشیدن شیرست از پستانِ حیوان یا از پستانِ زن البته اولی می بود چراکه
این تعریف شامل ست هر دو را مگر اینکه تاویل کرده شود که مراد از ثدی مجازاً معنی عام ست و آن خصوصیت به پستانِ
زن ندارد و همین ست وجه اختیار کردن لفظ اولی بر صواب و مؤید ست این تاویل را قول در مختار که بعد این ذکر
کرده و شرعاً مصٌّ من ثدی آدمیة الخ و رضاع در شرع عبارت ست از مکیدن شیرخواره پستانِ زن را وقت
مخصوص یعنی وقت رضاعت و مراد از مکیدن آنست که برسد شیر اندرونِ شکمِ طفل پس مندفع شد اعتراض بدین
عنوان که این تعریف مانع نیست زیرا که اگر شیرخواره بمکد شیر را و آن شیر اندرونِ شکمش نرسد پس رضاعت متحقق نخواهد شد
باوجودی که تعریف مذکور دران صورت متحقق ست و از قید پستانِ زن احتراز شد از نوشیدن شیر پستان مرد و پستانِ
گوسپند مثلاً چه درین حالت حکم رضاعت جاری نخواهد شد و درین مقام حکایتی ست مشهور که محمد ابن اسماعیل بخاری
قدس سره العزیز در زمانهٔ ابوحفص کبیر فتوی داده بود که اگر دو کودک از پستانِ یک گوسپند شیر بنوشند حرمت رضاعت
درمیان هر دو کودک ثابت خواهد شد و بهمین فتوی اخراج کردند او را از بخارا کذا فی المستصفی **بضاعت**
دوم هرگاه یافته شود رضاع کثیر یا قلیل در مدت رضاعت ثابت شود بآن تحریم پس اگر یکبار نوشید طفل در ان
مدت متعلق شود بوی حرمت نزد امام ابوحنیفه و امام مالک همین ست قول سفیان ثوری و اوزاعی و عبدالله ابن
مبارک و وکیع و اهل کوفه و نزد امام شافعی و احمد بن حنبل رح تحریم ثابت نشود مگر وقتی که پنج بار متفرق شیر از پستان
بمکد تا اینکه اگر شیرخواره علی الاتصال یک ساعت یا دو ساعت یا زیاده ازان شیر از پستان بمکد متعلق نشود
بآن حرمتِ رضاعت و دلیل ایشان حدیثی ست که بروایت ام الفضل رضی الله عنها ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم لا تُحَرِّمُ الرِضاعة او الرضعتان یعنی حرام نمیگرداند یکبار شیر خوردن یا دو بار شیر خوردن
و در بعضی نسخ و لا الرضعتان و در بعضی و الرضعتان وارد شده و فی روایة عائشة لا تحرم المصّةُ و
المصّتان و در روایت عائشه رضی الله عنها مذکور ست که حرام نمیگرداند یکبار مکیدن و دو بار مکیدن و فی اخرٰی
لامّ الفضل و در روایت دیگر مر ام الفضل را چنین آمده که لا تحرّم الاملاجة و الاملاجتانِ یعنی حرام

۴ بجلیه المعالی … ام الفضل زوجه عباس و والده عبدالله بن عباس و فضل بن عباس … بنت حارث … ام المؤمنین بنت حارث رضی الله عنها … المعالی

نمیگردانند مکانیدن یکبار و دوبار اقلاج بالکسر درآوردن مادر پستان را در دهن کودک هذه روایات مسلم
این روایتهاست مر مسلم را از ظاهر این روایات مفهوم می شود که سه مکیدن حرام میگرداند و بعضی علما باین رفته اند و بعضی پنج
و بعضی ده گفته اند و نزد ما و اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر برابرست و بیک مکیدن نیز حرام میگردد هکذا فی اشعة اللمعات
و در جامع ترمذی بروایت عبدالله بن زبیر از عائشه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله
علیه و سلم لا تحرم المصة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح والعمل
علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم وغیرهم و اینجا سوالیست جواب
طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگرچه یکبار باشد یا دوبار موجب تحریم میشود البته
ثابت است اما ثبوت مذهب شافعی یعنی تعلق حرمت به پنج بار مکیدن از ان حدیث لائح نمیشود فالتمسك
بذلك الحدیث غیر صحیح و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه بپایه ثبوت رسید پس
لامحاله مذهب شافعی ثابت شد چرا که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنفی احدهما
یستدعی ثبوت الاخر و اما کسی که سه رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگرداند پس آن از اصحاب
ظواهرست قولش قابل اعتماد نیست فلا قدح فی التمسك به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و از اینجا مندفع
شد اعتراضی که صاحب عنایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظواهر حرمت را بسه رضعات
متعلق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی ست از ان حدیث بثبوت نرسید و علامه نسفی
در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده که قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصة ولا
المصتان ولا الاملاجة ولا الاملاجتان دلالت میکند بر نفی مذهب حنفیه و ثبوت مذهب شافعی چرا که یکبار
مکیدن داخل ست در دوبار مکیدن مانند کلمه یوما ولا یومین چه سوگند تمام می شود بروز دوم و روز سوم
خارج ست از یمین پس اگر در ان روز کلام خواهد کرد حانث نخواهد شد بخلاف لا اکلمه یوما و یومین چه در من
صورت سوگند منتهی خواهد شد بروز سوم اگر درین روز کلام خواهد کرد البته حانث خواهد شد هرگاه این تقریر ذهن نشین
شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصتان ولا الاملاجتان پس ازین حدیث منتفی شد تعلق
حرمت بچهار رضعات و ظاهرست که حرمت پنج رضعات متفق علیهاست پس حرمتش از ان حدیث هویدا شد
فالتمسك به علی نفی مذهب الخصم و ثبات مذهب الشافعی تام قطعا گوییم بر لبیب پوشیده
مباد که این تقریر تمام می شود در حدیثی که در ان لفظ مکرر ست ای لا تحرم المصة ولا المصتان

واما در حدیثی که کلمهٔ لا مکرر نیست ای لا تحرم المصة والمصتان ولا تحرم الرضعة والرضعتان ولا تحرم
الاملاجة والاملاجتان تقریر مذکور مستقیم نمی شود بلکه لازم می آید که این حدیث دلالت کند بر نفی تعلق حرمت بشش
رضعات وثابت شود حرمت بهفت رضعات کما لا یخفی وهذا مما لم یذهب الیه احد وهمچنین راست نمی آید آن تقریر
در حدیثی که کلمهٔ او مذکورست یعنی لا تحرم الرضعة او الرضعتان فتأمل وتدبر ونیز حضرات شافعیه تمسک
میکنند بانچه در صحیح مسلم از ام المومنین عائشه رضی الله عنها مرویست که گفت کان فیما أُنزِلَ من القرآن
یعنی بود در چیزیکه فرو فرستاده شده هست از قرآن این کلام عَشرُ رَضَعَاتٍ مَعلُومَاتٍ یُحَرِّمْنَ یعنی ده
رضعه که بیقین معلوم شده باشد وجود آن حرام میگرداند ثم نُسِخْنَ بِخَمْسٍ معلوماتٍ یعنی پس منسوخ کرده شد
ده رضعات به پنج رضعات معلومه یعنی این فرود آمده خمسُ رضعاتٍ معلوماتٍ یحرّمن فتوفی رسولُ
الله پس وفات یافت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وهی فیما یُقرَءُ من القرآن وحال آنکه این آیت یعنی
خمس رضعاتٍ معلوماتٍ یحرمن ثابت بود در چیزیکه خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس رضعات تا آخر
عهد آن حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت بود بعد ازان منسوخ شد تلاوت وی وحکمش باقی ست ومراد بقای
قرات نزد کسی ست که نرسید او را نسخ والا اگر قرات تا آخر زمان آنحضرت می بود چگونه متروک میگشت وحال آنکه
نسخ بعد از زمان آن حضرت صلعم نمی باشد ودر جامع ترمذی مذکورست که بهمین فتوی میداد عائشه رض وبعض
ازواج پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقال احمد ان ذهب ذاهب الی قول عائشة فی خمس رضعات
فهو مذهب قوی وجبن عنه ان یقول فیه شیئاً کذا فی صحیح الترمذی یعنی وگفت امام احمد
بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عائشه رضی الله عنها را در تعلق حرمت به پنج رضعات پس آن مذهب قوی ست
ونامردیست ازان کس اینکه قائم کند در مذهب عائشه چیزی از دلیل وحجت یعنی احتیاج دلیل دیگر ندارد ودلیل علمای
ما رح قول او تعالی ست وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ یعنی وحرام کرده شدند بر شما
مادرانِ شما آنهاکه شیر دادند شما را وخواهرانِ شما از جهت شیر خوردن تقریر استدلال آنکه حق تعالی فرق نکرد میان
رضاع قلیل وکثیر بلکه حکم مطلق رضاعت بیان فرمود واصل آنست که مطلق بر اطلاق خود باقی ماند پس اشتراط عدد معین
مانند پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی ست زیادتست بر نص واین جائز نیست ومثل این زیادت ثابت نشود
از خبر واحد ونیز دلیل ما حنفیان حدیثی ست که بخاری بروایت ام المومنین عائشه رضی الله عنها نقل کرده که فرمود
رسول مقبول صلی الله علیه وسلم یحرم من الرضاعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

ط ای به پنج رضعات ۱۲ منه مطلع العالی

چیزی که حرام میشود از زائیدن وحدیثی که در صحیح مسلم بروایت امیر المومنین علی رضی الله عنه ثابت شده که قال یا رسول الله هل لك فی بنت عمك حمزة یعنی گفت علی ای رسول خدا آیا مر ترا هست رغبت در دختر عم تو که حمزه هست فانها اجمل فتاة فی قریش پس بدرستیکه دختر حمزه خوب ترین زن جوان ست از زنان در قبیله قریش فقال له اما علمت ان حمزة اخی من الرضاعة پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر علی را آیا نمیدانی تو که بتحقیق حمزه برادر من ست از شیر خوردن وان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب وبتحقیق خدای تعالی حرام گردانیده است از شیر خوردن چیزیکه حرام گردانیده است از نسب و رضاعت حمزه با آنحضرت چنانست که ثویبه کنیز ابو لهب آن حضرت را و حمزه را شیر داده بود نخست حمزه را داد وبعد از وی بچهار سال آنحضرت را داد صلی الله علیه وسلم وظاهر است که درین هر دو حدیث فرق نیست میان رضاع قلیل وکثیر وحدیثی که بروایت علی رضی الله [illegible] ثابت شده والرضیع قلیله وکثیره سواء یعنی شیر خوردن اندک او وبسیار او برابر ست در ایجاب حرمت نص جلی ست برای اثبات مذهب حنفی ونفی مذهب شافعی و در اینجا اعتراضی ست واجب الدفع بیانش آنکه برای ثبوت حرمت ضرورست از رضاع کثیر چه حرمت ثابت نمی شود مگر بسبب شبهه جزئیت که متحقق میگردد بسبب افزون گشتن ومستحکم شدن استخوان وانبات گوشت واین استحکام وانبات بدون رضاع کثیر متصور نیست وموید اوست آنچه در حدیث آمده که رضاع چیزیست که انبات لحم میکند واستخوان را مستحکم می نماید پس ازین تقریر مذهب شافعی رح ثابت شد وتقریر دفع آنکه حرمت اگرچه متحقق می شود بسبب شبهه جزئیت که بجهت استحکام استخوان وانبات گوشت ثابت میگردد ولیکن آن امریست مخفی لهذا حرمت رضاع متعلق میشود بفعل ارضاع یعنی دادن شیر که سبب استحکام عظام وانبات لحم ست چنانچه رخصت صوم متعلق ست بسفر که سبب مشقت ست واما جواب از حدیثی که شافعیه بآن تمسک میکنند اینست که حدیث مذکور منسوخ ست اگر تاریخ نزول آیت مذکوره موخر باشد وهمین ست مذهب ابن عباس رضی الله عنهما فی الکفایة شرح الهدایة روی انه قیل لابن عباس رضی الله عنهما ان الناس یقولون الرضعة لا تحرم فقال کان ذلک ثم نسخ یعنی مرویست که بتحقیق کسی گفت [illegible] عباس را که مردم میگویند که یکبار شیر خوردن حرام نمیگرداند پس فرمود ابن عباس که این حکم اول بود باز منسوخ شد واگر تاریخ نزول آیت موخر نباشد پس حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چه وی معارض آیت مذکوره است وهمانست مختار عبد الله بن عمر رضی الله عنهما فی الکفایة روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما حدیث ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهم لا یحرم المصة ولا المصتان فقال ابن عمر رضی الله عنهما قضاء الله تعالی اولی من قضاء

ابن الزبیر فرد علیه قوله لمخالفته اطلاق قوله تعالی وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ یعنی روایت
کرد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما حدیث ابن زبیر را که حرام میکند یکبار شیر خوردن و نه دو بار شیر خوردن پس
فرمود ابن عمر رضی الله عنهما که حکم خدا تعالی اولی ست از حکم ابن زبیر پس رد کرد ابن عمر بر ابن زبیر قول او را
بجهت مخالف بودن آن قول اطلاق قول الله تعالی را [illegible] در باب سبق مذکور شد و جو
[illegible] روایت [illegible] عائشه رضی الله عنها [illegible] رضعات معلومات [illegible] منسوخ است
تلاوت و حکمش [illegible] مذکور شد بتفصیل مبسوط **رضاعت سوم** [illegible] **لبن اول**
بدانکه مدت رضاع نزد امام ابو حنیفه رح سی ماه ست یعنی دو سال و نیم سال و نزد امام محمد و ابو یوسف رح دو سال
و نزد امام زفر رح سه سال و نزد بعض امام شافعی رح چهار سال و نزد بعض [illegible] سال و نزد بعض [illegible]
کذا فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی نقلا عن جامع الرموز [illegible] مذهب عائشه صدیقه و ابو موسی اشعری رضی (ای تمام عمر ۱۲)
الله عنهما و فتوی موافق مذهب صاحبین است [illegible] و حولان فقط عندهما [illegible] الاصح و به
یفتی کما فی تصحیح القدوری [illegible] انتهی و فی جامع الرموز و علیه الفتوی کما فی التحفة
انتهی لیکن در در مختار نقلا عن الجوهرة مذکور است که فتوی [illegible] مذهب ابو حنیفه رح ست و قال الطحطاوی
فی حاشیة الدر المختار و حاصله انهما قولان افتی بکل منهما و قاضی خان [illegible] المفتی ذکر
نموده که در حق مقلد واجب ست عمل کردن موافق قول مجتهد اگرچه نزد مقلد ظاهر نشود دلیل قول مجتهد و صح انتهی
اگر در مسئله مخالفت میان امام ابو حنیفه و صاحبین رح شود پس درینجا قوت دلیل را اعتبار [illegible] و در قوی بودن
دلیل امام ابو حنیفه رح شبهه نیست کما ستقف علیه عن قریب و نیز احتیاط در همین مذهب ست فی التفسیرات
الاحمدیة حکم ابو حنیفه رح [illegible] احتیاطا فی تعلق حرمة النکاح بالرضاعة انتهی و از همین جهت ست
که در متون فقه مدت رضاعت موافق مذهب امام ابو حنیفه رح [illegible] و دلیل صاحبین رح قول الله تعالی
وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [illegible] از شیر سی ماه [illegible] شد
شهر [illegible] مقرر کرد برای آن مجموع مدت واحد که سی ماه ست و ادنی
مدت حمل شش ماه ست پس باقی ماند [illegible] مدت رضاعت و هو المطلوب و نیز فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
و سلم لا رضاع بعد حولین یعنی نیست حکم رضاعت بعد گذشتن دو سال و مؤید ست مذهب صاحبین را آنچه
مرویست که مردی نکاح کرد با زنی پس آن زن بچه زائید بعد شش ماه از نکاح پس آوردند آنرا نزد عثمان رضی الله عنه

[illegible]

ومشاوره کرد عثمان رضی الله عنه از صحابه در باب سنگسار کردن آن زن پس فرمود ابن عباس که اگر شما حجت
میگیرید از کتاب الله البته من غالب خواهم آمد بر شما گفتند اصحاب چگونه گفت ابن عباس رضی الله عنه که حق تعالی
میفرماید وَحَمْلُهٗ وَفِصَالُهٗ ثَلٰثُوْنَ شَهْرًا وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ پس ازین
هر دو آیت هویداست که مدت حمل شش ماه هست ومدت فصال دو سال پس بگذاشتند آن زن را و رجم نکردند او را
ودلیل امام ابی حنیفه رح نیز آیه مذکوره هست وتقریرش آنکه ثلثون شهرا خبرست از هر واحد از حمل وفصال یعنی ذکر
فرمود حق تعالی دو چیز را یکی حمل و دوم فصال و بیان کرد برای آن هر دو مدتی واحد که سی ماه هست پس آن مدت
تمامها برای هر واحد خواهد بود چنانچه در صورت دو دین یعنی اگر شخصی اقرار کند که برای فلان بر ذمه من هزار درم
و پنج پیمانه گندم موجل ست تا دو ماه پس مدت مذکور که دو ماه هست برای هر واحد از دین ست همچنین درینجا نیز
و درین مقام اعتراضی ست جواب طلب تقریرش آنکه اگرچه از استدلال مذکور مدت رضاعت دو و نیم
سال ثابت شد لیکن درینصورت لازم می آید که مدت حمل نیز دو و نیم سال باشد وحال آنکه مدتش دو سال ست
تقریر جواب آنکه موجب نقصان مدت مذکوره یافته شده هست در حمل چه از عائشه صدیقه رضی الله عنها مرویست
که فرزند باقی نمی ماند در شکم مادر خود زیاده از دو سال بخلاف فصال که موجب نقصان در وی متحقق شده
پس فصال باقی خواهد ماند بر ظاهر خود که آن سی ماه هست ودلیل عقلی برای امام ابو حنیفه رح آنست که شیرخواره
چنانچه متغذی میشود بشیر پیش از دو سال متغذی میشود بشیر بعد از دو سال وگذاشتن شیر دفعةً متحقق نمی شود
بلکه آهسته آهسته تا آن زمان که فراموش نماید شیر و خوگر شود بطعام پس ضرورست که از دو سال چیزی
از مدت زیاده باشد وآن زیادتی مقدر نموده شده هست بشش ماه که ادنی مدت حمل ست چه مدت حمل سبب
تغیر غذاست زیرا که غذای جنین مغائر غذای شیرخوارست چه غذای جنین همان غذای مادر وی ست وغذای
شیرخوار شیر هست وهمچنان غذای شیرخوار مغائر غذای فطیم ست چه غذای شیرخوار شیرست وغذای فطیم
طعام ست هکذا فی العنایه وترجمة الهدایه وحدیثی که صاحبین رح بران حجت میگیرند یعنی لا رضاع بعد حولین
محمول ست بر مدت استحقاق ارضاع یعنی واجب نمی شود اجرت رضاع بر پدر بعد از دو سال وروایت
ابن عباس رضی الله عنه که از قبیل احاد ست قابل احتجاج نیست اگر کسی توهم کند که آیه کریمه
وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ یعنی و مادران شیر دهند اولاد خود را تا دو سال
کامل نص جلی ست برای اثبات مذهب صاحبین پس جوابش آنست که مراد وجوب اجرت رضاعت ست

۵ قوله حولین [illegible] ست برای تاکید [illegible] کاملین [illegible] فلان تا دو سال [illegible] دو سال باشد [illegible]

بر پدر یعنی واجب ست بر ذمهٔ پدر اجرت نوشانیدن شیر تا دو سال کامل و مؤید ست این را قول او تعالی
وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ چه این آیت مذکورست بعد الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ الآية پس حاصل آنکه
واجب ست بر پدر روزی آنها و پوشاکِ آنها وقتی که بنوشانند شیر فرزندانِ خود را بطریقِ اجرت تا دو سال کامل
و ازین مفهوم میشود که مدت رضاعت دو سال کامل ست فقط و زیاده ازان نیست چنانکه مذهب صاحبین ست هذا و التفصیل فی التفسیر الاحمدیة **لمعۀ دوم**
در ذکر چند مسائل **مسئله** چون طفل بنوشد شیر بعد از گذشتن مدت رضاعت پس تحریم ثابت نمیشود بسبب
وی چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم لا رضاع بعد الفصال یعنی نیست حکم رضاعت بعد گذشتن مدت
آن و نیز حرمت ثابت نمیشود مگر برضاعت که موجب نشو و نما باشد و نشو و نما حاصل نمیشود مگر برضاعتی که در مدت
رضاعت باشد زیرا که کبیر پرورش نمی یابد بشیر کذا فی ترجمة الهدایة **مسئله** اگر بگذارد طفلی شیر را پیش
از گذشتن مدت رضاعت و باقی ماند شیر در پستان مادرش و بخورد آن شیر را طفلی دیگر در مدت رضاعت پس
ثابت می شود حکم رضاعت میان آن هر دو طفل کذا فی الهدایة **مسئله** در ثبوت حکم رضاعت دار الحرب
و دار الاسلام هر دو برابر اند پس اگر میان کفار حربیان رضاعت ثابت شده باشد و آن کفار مسلمان شوند
الآن نیز حکم رضاعت میان آنها جاری خواهد شد کذا فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی **لمعۀ سوم** در آنکه
حرام میگردد بسبب رضاع آنچه حرام میگردد بسبب نسب مگر چند صورت که در آنها حرمت بسبب نسب ست نه بسبب
رضاعت **صورت اول** جائز ست نکاح کردن با مادرِ خواهر رضاعی و حرام ست با مادرِ خواهر نسبی چه مادر
خواهر یا مادر وی ست یا موطوءة پدر وی و آن هر دو حرام ست بخلاف رضاعت کذا فی الهدایة پوشیده مباد که مادر
خواهر رضاعی سه احتمال دارد یکی آنکه مادر فقط رضاعی باشد دوم آنکه خواهر فقط رضاعی باشد سوم آنکه مادر و خواهر
هر دو رضاعی باشند تفصیل صورت اول آنکه شخصی خواهر نسبی دارد و آن خواهر را مادر رضاعی ست پس جائز ست
آن شخص را نکاح کردن با مادر رضاعی خواهر مذکوره و تفصیل **صورت دوم** آنکه شخصی خواهر رضاعی دارد و آن
خواهر را مادر نسبی ست پس جائز ست آن شخص را نکاح کردن با مادر نسبی خواهر مذکوره و تفصیل **صورت سوم**
آنکه صغیر و صغیره که میان آنها قرابتی نیست شیر زنی در مدت رضاعت نوشیدند و نیز صغیرهٔ مذکوره فقط شیر
زنی دیگر دران مدت نوشید پس جائز ست آن صغیر را نکاح کردن با آن زن دیگر که فقط مادر رضاعی صغیره است
کذا فی الکفایة شرح الهدایة **صورت دوم** جائز ست نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد نسبی باشد بیانش
آنکه خالد را مثلا پسری یا دختری نسبی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود پس خواهر رضاعی ایشان بر خالد حرام

نبود **صورت سوم** جائز نیست نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را پسری یا دختری
رضاعی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود از مرضعه دیگر که غیر زوجهٔ خالد است پس خواهر رضاعی ایشان بر خالد حرام
نشود **صورت چهارم** جائز نیست نکاح با خواهر نسبی که برای ولد رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا
دختری رضاعی باشد و ایشان را خواهر نسبی بود پس خواهر نسبی ایشان بر خالد حرام نبود **صورت پنجم** جائز نیست
نکاح با جدهٔ رضاعی که برای ولد نسبی باشد یا ولد رضاعی تقریر اول آنکه خالد را پسری یا دختری نسبی بود و ایشان را
جدهٔ رضاعی یعنی مادر مرضعه یا مادر شوهر مرضعه باشد پس جدهٔ رضاعی ایشان بر خالد حرام نشود و تقریر دوم آنکه
خالد را پسری یا دختری رضاعی باشد و ایشان را جدهٔ رضاعی دیگر یعنی غیر مادر خالد و غیر مادر زوجهٔ خالد باشد
پس جدهٔ رضاعی دیگر بر خالد روا باشد **صورت ششم** جائز نیست نکاح با جدهٔ نسبی که برای ولد
رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را پسری یا دختری رضاعی است و ایشان را جدهٔ نسبی یعنی مادر پدر ایشان
یا مادر مادر ایشان باشد پس نکاح خالد با جدهٔ مذکوره روا باشد **صورت هفتم** مادر رضاعی که برای عم
نسبی باشد بیانش آنکه خالد را عم نسبی باشد و این عم را مادر رضاعی بود پس خالد را جائز است که با مادر رضاعی
عم نسبی خود نکاح کند **صورت هشتم** مادر رضاعی که برای عم رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را عم رضاعی
یعنی برادر رضاعی پدر خالد باشد و آن عم را مادر رضاعی دیگر باشد پس این مادر رضاعی بر خالد حرام نبود **صورت
نهم** مادر نسبی که برای عم رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را عم رضاعی یعنی برادر رضاعی پدرش بود و این عم
را مادر نسبی باشد پس مادر نسبی عم رضاعی خالد بر خالد حرام نبود **صورت دهم** مادر رضاعی که برای
عمهٔ نسبی باشد تفصیلش آنکه خالد را عمهٔ نسبی باشد و این عمه را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی عمهٔ نسبی مذکوره
بر خالد حرام نباشد **صورت یازدهم** مادر رضاعی که برای عمهٔ رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را عمهٔ رضاعی
یعنی خواهر رضاعی پدر وی باشد و آن خواهر را مادر رضاعی دیگر باشد پس نکاح خالد با مادر رضاعی دیگر عمهٔ رضاعی
او جائز باشد **صورت دوازدهم** مادر نسبی که برای عمهٔ رضاعی باشد یعنی خالد را عمهٔ رضاعی ای خواهر رضاعی
پدرش باشد پس مادر نسبی عمهٔ رضاعی خالد بر خالد حرام نبود **صورت سیزدهم** مادر رضاعی که برای
خال نسبی باشد بیانش آنکه خالد را خال نسبی باشد و آن خال را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی خال نسبی بر خالد
حرام نبود **صورت چهاردهم** مادر رضاعی که برای خال رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را خال رضاعی یعنی برادر
رضاعی مادرش بود و آن خال را مادر رضاعی دیگر بود پس این مادر رضاعی دیگر بر خالد روا بود **صورت پانزدهم**

مادر نسبی که برای خال رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را خال رضاعی یعنی برادر رضاعی مادرش باشد پس مادر نسبی
خال رضاعی خالد بر خالد حرام نبود **صورت شانزدهم** مادر رضاعی که برای خالهٔ نسبی باشد تفصیلش
آنکه خالد را خالهٔ نسبی بود و آن خاله را مادر رضاعی باشد پس مادر رضاعی خالهٔ نسبی بر خالد حرام نبود **صورت
هفدهم** مادر رضاعی که برای خالهٔ رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را خالهٔ رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش بود
و آن خاله را مادر رضاعی دیگر باشد پس مادر رضاعی دیگر بر خالد روا بود **صورت نوزدهم**
مادر نسبی که برای خالهٔ رضاعی باشد توضیحش آنکه خالد را خالهٔ رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش بود
پس مادر نسبی خالهٔ رضاعی بر خالد حرام نبود **رضاعت چهارم** پوشیده مباد که مرضعه مادر رضاعی بود
برای رضیع و شوهر مرضعه که شیر از جهت وی ست پدر رضاعی رضیع بود و اولاد ایشان برادر و همشیره رضاعی
رضیع باشند و همشیره مرضعه خالهٔ رضاعی وی بود و مادر مرضعه جدهٔ رضاعی او باشد و همشیره پدر رضاعی عمهٔ رضاعی
رضیع بود و مادر پدر رضاعی جدهٔ وی و برادرش عم رضاعی او و علی هذا القیاس دیگر قرابتها نیز متحقق شود و فی
الکفایة شرح الهدایة ولبن الفحل یتعلق به التحریم وهو ان ترضع المرءة صبیة فتحرم هذه
الصبیة علی زوجها وعلی آبائه وابنائه ویصیر الزوج الذی نزل لها منه اللبن ابا للرضیعة و
امه جدة وابنه اخا وبنته اختا واخوه عما واخته عمة حتی لو کان للرجل امرءتان وولدتا منه
فارضعت کل واحدة منهما صغیرا صارا اخوین لاب وان کان احدهما انثی لا یحل النکاح بینهما
وان کانتا اثنتین لا یحل الجمع بینهما لانهما اختان من اب انکان برجل امراة واحدة
ولدت منه فارضعت صبیین صارا اخوین لاب وام انتهی یعنی متعلق میشود حرمت بشیر دیگر
شیری که بسبب آن مرد ست و صورتش اینست که شیر دهد زنی دختری را پس حرام می شود آن دختر بر شوهر آن زن و بر
پدران آن شوهر و پسران وی زیرا که شوهر مذکور که بسبب آن شیر نزول کرده است در پستان زن مذکوره پدر آن
دختر ست و مادر پدر مذکور جدهٔ دختر مذکور ست و پسر پدر مذکور برادر آن دختر ست و دخترش همشیره و برادرش عم
وی و همشیره او عمهٔ وی تا آنکه اگر باشد برای مردی دو زن و اولاد شد مر این هر دو زن را از ان مرد مذکور پس شیر داد هر
از ان هر دو زن یک کودک را باشند این هر دو کودک برادر علاتی و اگر باشد یکی از ان هر دو کودک دختری حلال
نشود نکاح میان هر دو و اگر باشند هر دو دختر حلال نشود جمع کردن هر دو در نکاح چه آن هر دو همشیره علاتی باشند
و اگر باشد برای مردی یک زن پس اولاد شد وی را از ان مرد پس شیر داد آن زن دو کودک را باشند هر دو کودک

لا [illegible] نسب مادر خال خالد بر خالد حرام [illegible]
مظاہر العالی
[illegible]

براوران یعنی ودریک قول شافعی رح متعلق نمیشود حرمت بشیر مرد چه حرمت بسبب شبهه جزئیت ست وشیر جزو زن ست
نه جزو مرد ودلیل ما حنفیان یکی قول آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب
یعنی حرام میشود از رضاعت انچه حرام میگردد بسبب نسب وظاهرست که حرمت نسب از جانب مادر وپدر هردو ست
پس همچنین حرام خواهد شد از هردو جانب در صورت رضاعت نیز دوم حدیثی در صحیحین بروایت ام المؤمنین
عائشه رضی الله عنها ثابت شده که گفت جاء عمی من الرضاعة یعنی آمد عم من از شیر نام او افلح بود برادر
ابو القعیس فاستاذن علی پس طلب اذن کرد تا درآید بر من فابیت ان اذن له پس انکار کردم از اذن مر او را
حتی اسأل رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه بپرسیم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم که درآمدن وی بر من
درست ست یا نه فجاء رسول الله پس آمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم فسألته پس پرسیدم او را فقال انه
عمك پس فرمود آنحضرت که البته وی عم تست فاذنی له پس اذن کن مر او را که درآید قالت فقلت گفت
عائشه پس گفتم یا رسول الله انما ارضعتنی المرأة ولم یرضعنی الرجل یعنی شیر داده ست مرا مگر زن
وشیر نداده ست مرا مرد فقال رسول الله پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم انه عمك فلیلج علیك
یعنی بدرستیکه وی عم تست ومردی که شیر زن از ویست پدر رضاعی ست وبرادر وی عم رضاعی پس گو که درآید
بر تو این حدیث دلالت میکند برانکه قرابت رضاعت از جانب پدر متحقق میشود سوم آنکه مرد سبب نازل شدن
شیرست در پستان زن خود پس شیر مذکور منسوب میشود بسوی مرد در موضع حرمت بجهت احتیاط کذا فی الهدایة

رضاعت پنجم در شرح بیت مشهور شعر از جانب شیرده همه خویش شوند یعنی شیر دهنده وشوهر وی وفرزندان
وپدران ومادران وخواهران وبرادران خود با خویش شیرخواره شوند وبر آن حرام گردند پس اگر شیرخواره پسر
باشد حرام گردد بر شیر دهنده وبر دختر او وبر دختر شوهر وی وبر مادر شیر دهنده وبر دختر او وبر دختر شوهر او وبر خواهر
شوهر وی از هر جهتی که باشد یعنی اعیانی یا علاتی یا اخیافی واگر دختر باشد حرام شود بر شوهر شیر دهنده وبر پسران
شوهر وبر پسر شیر دهنده وبر پدر شیر دهنده وبر پدر شوهرش وبر برادر شیر دهنده وبر برادر شوهر وی از هر جهت
که باشد یعنی اعیانی یا علاتی یا اخیافی فی جامع الرموز فیحرم علی الرضیع اولادهما واولادها
واولاد ه المتقدمة والمتاخرة لانهم اخوة واخوات له من قبل الام والاب او احدهما یعنی حرام می شود
بر شیرخواره اولاد هردو یعنی مرضعه وشوهرش واولاد مرضعه واولاد شوهر وی مقدم باشند این اولاد بر رضیع
یا موخر باشند از وی چه اولاد هردو برادران وهمشیرهای عینی رضیع هستند واولاد مرضعه فقط برادران وهمشیران

ف ابو القعیس ... افلح ... پدر رضاعی ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها ست یعنی شوهر زنی که عائشه را شیر داده بود ۱۲ منه

اخیا فی رضیع و اولاد شوهر مرضعه فقط برادران و همشیرهای علاتی رضیع باشند و این همه از جهت نسب حرام اند
پس از جهت رضاعت نیز حرام باشند تفصیل مرام آنکه اولاد مرضعه برادر و همشیر رضاعی شیرخواره می شوند خواه شیر
با رضیع نوشیده باشند یا نه بلکه اولاد مرضعه اگر از شوهر اول باشند یا از همین شوهر که الآن شیر از جهت وسیت در زمان
آینده پیدا گردد یا از دیگر شوهر پیدا شود و یا مرضعه کودکی را سابق شیر داده باشد یا بعد از این بکودکی شیر
بدهد این همه برادر و همشیر رضیع شوند و اولاد پدر رضاعی یعنی شوهر مرضعه خواه از این مرضعه باشد یا از زوجهٔ دیگر یا از زوجهٔ
او که غیر مرضعه ست کودکی را شیر داده بشرط آنکه این شیر از جهت وی باشد این همه برادر و همشیر رضیع شوند وکذا
آباءهما و امهاتهما لانهم اجدادٌ و جداتٌ من قبل الاب و الام وکذا اخوتهما و اخواتهما
لانهم اخوالٌ و خالاتٌ وکذا اخوته و اخواته لانهم اعمامٌ و عماتٌ انتهی و همچنین حرام اند بر رضیع
پدران هر دو یعنی مرضعه و شوهر وی و مادران هر دو چه ایشان جدها و جده های وی اند و همچنین حرام اند بر شیرخواره
برادران مرضعه و همشیرهای او چه ایشان خالها و خاله های رضیع اند و همچنین برادران شوهر مرضعه و همشیرهای
او زیرا که ایشان اعمام و عمه های شیرخوار اند و از جانب شیرخوار زوجان و فروع یعنی شیرخواره و زنش یا شوهرش
با فرزندان خود خویش شیر دهنده و شوهر وی شوند کذا فی جامع الرموز پس اگر شیرخوار پسر ست زن وی و دختر
وی و دختر دختر و ان سفلت بر شوهر شیر دهنده حرام گردد و اما قوم شیرخوار بر شوهر مرضعه حرام نباشند بلکه شوهر
مرضعه را رواست که با مادر شیرخوار و خواهر او و عمه و خالهٔ او نکاح کند و اگر شیرخوار دختر ست پس پسر او و شوهر
او و پسر شوهر وی و همچنین پسر پسر و کذا بر شیر دهنده حرام شود و اما قوم آن دختر یعنی پدرش و جد وی و برادر
او و خال و عم وی را جائز ست که با شیر دهنده نکاح کنند فی جامع الرموز و یحرم فروعه ای اولاد الرضیع
ذکوراً او اناثاً وکذا فروع الرضیعة و الزوجان ای زوج الرضیعة و زوجة الرضیع علیهما ای علی
المرضعة و زوجها فیحرم ابن الرضیع علی المرضعة لانها جدّاته وکذا بنته علی زوجها لانه جدها و
کذا زوجته علی زوجها لانها زوجة فرعه وکذا زوج الرضیعة علی المرضعة لانها امّ زوجته انتهی
یعنی و حرام میشود اولاد رضیع و رضیعه پسران باشند یا دختران و حرام میشود شوهر رضیعه و زوجهٔ رضیع بر شیر دهنده
و شوهرش پس حرام شود پسر رضیع بر مرضعه چه مرضعه جدهٔ آن پسر ست و همچنین حرام شود دختر رضیع بر شوهر
مرضعه چه شوهر مذکور جد آن دختر ست و همچنین حرام شود زوجهٔ رضیع بر شوهر مرضعه زیرا که زوجهٔ رضیع زوجهٔ فرزند
شوهر مذکور ست و همچنان حرام شود شوهر رضیعه بر مرضعه زیرا که مرضعه مادر زوجهٔ آن شوهر ست الرضاعت ششم

جائزست نکاح خواہر رضاعی با برادر نسبی بیانش آنکه مثلاً خالد را خواہر رضاعی و برادر نسبی بود پس میان این ہردو نکاح جائزست **بضاعت ہفتم** جائزست نکاح خواہر رضاعی با برادر رضاعی توضیحش آنکه مثلاً زید را از یک مرضعه خواہر رضاعی بود و از مرضعهٔ دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواہر رضاعی زید بر برادر رضاعی او **بضاعت ہشتم** جائزست نکاح خواہر نسبی با برادر رضاعی مثلاً بکر را خواہر نسبی و برادر رضاعی باشد پس میان این ہردو نکاح جائزست **بضاعت نہم** جائز نیست کسی را که نکاح کند زن پدر رضاعی خود را و ہمچنین جائز نیست که نکاح کند زن پسر رضاعی خود را چنانچه جائز نیست که نکاح کند کسی زن پدر و پسر نسبی خود را اگر کسی اعتراض کند که در قرآن شریف مذکورست که حرام ست بر شما زنان پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی دلالت میکند بر اینکه زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوابش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زوجه متبنی ست نه برای اخراج زن پسر رضاعی کذا فی ترجمة الهدایة **بضاعت دہم** ہرگاه دو صبی یعنی صغیر و صغیره شیر خورند از پستان یک زن اگرچه زمانهٔ شیر نوشی ہریک از آن دو صبی مختلف باشد در تقدم و تاخر پس جائز نیست یکی از انها را که نکاح کند دیگری را چه مادر آن ہردو یکی ست پس آن ہردو برادر و خواہر اند فی الهدایة وکل صبیین اجتمعا علی ثدی واحدة لم یجز لاحدهما بالاخری هذا هو الاصل لان امهما واحدة فهما اخ واخت انتهی ــ وفی النهایة شرح الهدایة لم یرد من الاجتماع الاجتماع فی الزمان بل المراد اجتماعهما علی امرءة واحدة ارتضاعًا انتهی **بضاعت یازدہم** اگر حقنه نموده شود صبی در مدت رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع بآن ثابت نشود یعنی نکاح میان صبی و آن زن جائز باشد و این ظاہر روایت ست و از امام محمد رح مرویست که ثابت شود بسبب آن تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق بنا بر ظاہر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدنست و آن یافته می شود در صورت حقنه و اما موجب رضاعت پس معنی نشو و نماست و آن موجود نیست در صورت حقنه چه موجب غذا چیزیست که در آید اندرون شکم انسان از راه دہن کذا فی الهدایة **بضاعت دوازدہم** اگر از پستان مردی شیر بر آید و آن شیر را کودکی در مدت رضاعت نوشید پس تحریم رضاعت میان آن مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشو و نما بسبب آن حاصل نخواہد شد و سر درین آنست که شیر نازل میشود در پستان کسی که زائیدن از وی متصور باشد **بضاعت سیزدہم** تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر بہیمه یعنی اگر صبی و صبیه در مدت رضاعت شیر یک گوسپند مثلاً خورند پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان و بہائم جزئیتی که موجب قرابتی باشد

یافته نمیشود و حرمت رضاع بسبب شبهه جزئیت ثابت می شود نه بدون آن و قصه بخاری سابق ذکر کردیم فی الکفایة شرح الهدایة واذا شرب صبیان من لبن شاةٍ فلا رضاع بینهما لانه لا جزئیة بین الآدمی والبهائم لان الاختیة لا تکون الا بعد الامیة والبهیمة لا تتصور ان تکون امًّا للآدمی ولدًا فکذا رضاعًا بخلاف ما لو حصل الرضاع من المرءة لان الامیّة ههنا تتصور ولادًا فکذا رضاعًا **رضاعت چهاردهم** اگر در پستان باکره شیر نازل شود پس باین شیر تحریم متعلق میشود یعنی اگر بخورد این شیر را صبی پس آن زن باکره مادر رضاعی وی میشود و حرام میگردد برا و نکاح آن چه فرمود حق تعالے که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شما را و نیز شیر زن مذکوره سبب نشو و نما ست پس متحقق می شود بسبب آن شبهه بعضیت و جزئیت کذا فی الهدایة و در درمختار مذکور ست باکره که سن وی نه ساله یا زیاده از ان باشد شیر وی سبب حرمت رضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود **رضاعت پانزدهم** اگر دوشیده شود شیر از پستان زن مرده و خورانیده شود طفلی را پس متعلق شود حرمت رضاعت بآن برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت زنیست که شیر او می نوشد رضیع و بعد آن حرمت بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب موت محل حرمت نماند چه درین هنگام از قبیل جماد ست و دلیل ما حنفیان آنست که سبب حرمت رضاع شبهه جزئیت ست و شبهه جزئیت در شیر بسبب نشو و نما و انبات گوشت ست و این معنی قائم ست در شیر و شیر موجود ست در صورت مذکوره هذا والتفصیل فی الهدایة و شروحها **رضاعت شانزدهم** شخصی با زنی نکاح کرد و گاهی اولاد از و پیدا نشد و شیر در پستان آن زن نازل گردید و کودکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کودک مذکور خواهد شد لیکن آن شخص پدر رضاعی کودک نخواهد گردید و زینکه شیر بجهت زن دارد و آن شیر را کودکی بخورد پس حرمت رضاعت ثابت خواهد شد **رضاعت هفدهم** اگر شیر زنی با آب مخلوط شود و آن شیر غالب باشد و کودکی شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشید پس متعلق میشود بآن تحریم رضاع و اگر آب غالب باشد متعلق نشود بآن تحریم رضاعت و نزد امام شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت با آب غالب قال الشافعی اذا اختلط مقدار ما یحصل به خمس رضعات من اللبن فی جبٍّ من الماء فشربه الصبی تثبت به الحرمة کذا فی النهایة والکفایة نقلا عن المبسوط و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقة موجود ست در آب مذکور پس ضرورست که اعتبار نموده شود خصوصًا در باب حرمت که محل احتیاط ست و دلیل حنفیه آنکه

شیر درصورت مذکوره مغلوب ست وحکم مغلوب ظاهر نمیشود درمقابل غالب پس او معدوم ست حکماً چنانچه در یمین
یعنی اگر کسی سوگند خورد بر آنکه شیر نخواهد خورد و او خورد شیری که مخلوط است بآب و آب غالب ست پس او حانث
نمی شود کذا فی الکفایة وقال صاحب العنایة فان قیل فعلی هذا ان اعتبرت جهة الحکم لم یثبت
بحرمة الرضاع وان اعتبرت جهة الحقیقة یثبت لان اللبن موجود حقیقةً وان قیل
فعند التعارض ترجح الحرمة احتیاطاً اجیب بان التعارض لم یثبت لان التعارض عبارة
عن تقابل الحجتین علی السواء وههنا لم یثبت المساواة بینهما لان للغالب فضلاً ذاتیاً و
للمغلوب فضلاً حالیاً وهو جهة الحرمة فکان الترجیح لمعنیً راجع الی الذات لا لمعنی راجع الی
الحال انتهی **بضاعت هیزدهم** اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بآن تحریم رضاع اگرچه
شیر غالب باشد واین نزد امام ابوحنیفه رح ست وگفته اند صاحبین رح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بآن تحریم
واین قول صاحبین وقتی ست که شیر وطعام را باهم آمیخته طبخ نه دهند واگر طبخ داده باشند آن را باتش پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق هذ والتفصیل فی شروح الهدایة **بضاعت نوزدهم** اگر شیر زن مخلوط شود بدوا
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که درین صورت شیر مقصود ست و دوا برای تقویت اوست
تا برسد بآن شیر در جائیکه رسانیدنش مقصود ست کذا فی ترجمة الهدایة واگر شیر زن مخلوط باشد بشیر گوسپند باین
طور که شیر زن غالب ست پس تحریم رضاع متعلق شود بآن واگر شیر زنی مخلوط شود بشیر زنی دیگر پس نزد
ابی یوسف رح اعتبار برای غالب ست یعنی شیر زنی که غالب باشد تحریم رضاع متعلق ست بشیر او چه درین صورت
هر دو شیر باهم آمیخته بمنزلهٔ شئ واحد شدند پس اقل تابع اکثر گردانیده شود در حکم و امام محمد وزفر رح گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود بهر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند و شئ غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شئ
بسبب آمیزش آن و جنس خود زیاده میگردد نه اینکه محو و مستهلک میشود چه مقصود از هر دو یک ست و از ابی حنیفه رح
درین مسئله دو روایت ست یکی موافق ابویوسف رح و دیگری موافق محمد رح کذا فی ترجمة الهدایة و در ذخیرة العقبی
حاشیه شرح وقایه مذکور ست قال الزیلعی ولم یذکروا الحکم فیما اذا کان المختلط متساویین وینبغی
ان یثبت الحرمة احتیاطاً لان مدار الحل مغلوبیة لبن المرأة لیعدم صیرورته مستهلکاً فانتفاءها
کما یتحقق بالغالبیة یتحقق بالتساوی ایضاً انتهی **بضاعت بستم** اگر نکاح کرد مردی زن صغیره
و کبیره را پس کبیره شیر داد صغیره را در مدت رضاعت پس این هر دو منکوحه حرام شوند بر آن مرد که شوهر آنهاست

زیرا که درین حالت اگر آنها در نکاحش باشند لازم آید جمع میان مادر و دختر رضاعی و این حرام ست چنانچه حرام ست جمع میان مادر و دختر نسبی کذا فی الهدایة و در کفایه شرح هدایه مذکور ست تزوج قبل الدخول بالکبیرة جاز له ان یتزوج بالصغیرة لانها ربیبته ولم یدخل بامها ولا یتزوج الکبیرة ابدًا لانها ام امرأته من الرضاع انتهی یعنی اگر باشد شیر دادن زوجه کبیره بزوجه صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس جائز ست مر آن شوهر را که نکاح کند به صغیره چه وی ربیبه آن شوهرست و حال آنکه وطی نکرده است بمادر آن ربیبه و در نکاح نیارد آن شوهر زوجه کبیره را گاهی چه آن کبیره خوشدامن رضاعی اوست بعد ازان باید دانست که در صورت مذکوره اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس برای وی هیچ از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب وی پیش از وطی پس وی متعنت ست و اگر وطی کرده است تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر بسبب وطی پیش از تعنت شده پس بسبب تعنت ساقط نشود اما نفقه عدت بر هر تقدیر بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیة شرح الوقایة و برای آن صغیره نصف مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از وطی فرقت شده است و درین فرقت مر او را هیچ دخلی نیست و شوهر که نصف مهر بزوجه صغیره داده است رجوع کند بآن نصف بر زوجه کبیره یعنی بگیرد آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره بسن تمیز میرسید مهر خود را بشوهر می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر دادن بجهت او لازم گردید و این رجوع درصورتی ست که اگر آن کبیره بقصد افساد نکاح شیر داده باشد و گرنه هیچ بر وی لازم نمی آید تفصیلش آنکه کبیره نمیداند که این صغیره منکوحه شوهر من ست یا بسبب شیر دادن نکاح فاسد میشود یا آن کبیره برای دفع گرسنگی صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نمیرسد که بنصف مهر از کبیره رجوع کند **بضاعت**

بست و یکم برای ثبوت رضاع گواهی زنان صرف معتبر نیست بلکه رضاع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا بگواهی یکمرد و دو زن و همین ست مذهب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائز ست گواهی یکزن در رضاعت و سوگند گرفته شود از وی و همانست مذهب امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه زن مذکوره عادله باشد چه حرمت از حقوق شرع ست پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت در صورتیکه خرید شخصی گوشت را و خبر داد باو شخصی دیگر باینکه آن گوشت ذبیحه مجوسی ست و دلیل علمای ما رح آنست که ثبوت حرمت در باب نکاح منفک نمی شود از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست و ابطال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یکمرد و دو زن بخلاف گوشت چه حرمت خوردنش ثابت میشود بدون آنکه ملک مالک زائل گردد بلکه گاهی با وجود حرمت خوردن ملک آن باقی ست پس حرمت گوشت از امور دینی ست لهذا دران خبر واحد معتبر ست کما فی ترجمة الهدایة **بضاعت**

بست و دوم در ذکر چند مسائل **مسئله** حرمتِ رضاعت ثابت نمیشود از چکانیدنِ شیر زن در مدتِ رضاع اندرون گوش کودک و اندرونِ سوراخ ذکر وی و در زخم سر و زخم شکم او و ثابت میشود از انداختنِ شیر در بینی کودک کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدتِ رضاعت شیر خنثیٰ و معلوم شود که آن خنثیٰ زن ست البته متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم شود که آن خنثیٰ مرد ست پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر خنثیٰ مشکل باشد و زنان بگویند که این چنین شیر برای زن می باشد پس متعلق گردد بآن شیر حرمتِ رضاع احتیاطًا و اگر زنان آنچنان نگویند پس ثابت نشود حکم رضاعت کذا قال الطحطاوی فی حاشیته علی الدر المختار **مسئله** شخصی طلاق داد زوجهٔ خود را که شیر میداشت از وی پس در عدت نشست آن مُطَلَّقَه و بعد گذشتنِ عدت نکاح کرد بشخصی دیگر و حامله شد و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول ست یعنی این کودک پسر رضاعی شوهرِ اول ست و پدر این شوهر جدِ آن کودک ست و آن کودک ربیب شوهر دوم ست و چون پیدا شود فرزند از آن حامله پس می باشد شیر از شوهر دوم هکذا فی الدر المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زوجهٔ خود پس حرمتِ رضاع ثابت نشود و اگر تزویج کنانید کودکی شیرخوار را پدرش بزنی شیر دار و آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه وی ست پس حرمتِ رضاع ثابت شود و نکاح فسخ گردد **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودکِ خود را باز خشک شد شیر وی و بعد چندی باز شیر در پستانِ آن نازل شد پس شیر نوشانید به طفلی میرسد این طفل را که نکاح کند با ولاد آن مرد که از آن زنِ مرضعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان رجل تزوج امرأةً فولدت منه ولدًا فارضعت ولدها ثم یبس لبنها ثم دَرَّ لها اللبنُ بعد ذلك فارضعت صبیًا کان لهذا الصبی ان یتزوج اولادَ هذا الرجل من غیر المرضعة **مسئله** رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ایجابِ حرمت بمنزله رضاعت ست که سابق باشد بر نکاح بیانش آنکه مردی نکاح کرد با صبیهٔ شیرخوار و طلاق داد آنرا باز نکاح نمود آن مرد بزنی شیر دار پس شیر نوشانید این زن بصبیهٔ مذکوره حرام شود این زن بران یعنی نکاح فسخ شود چه گردید این زن خوشدامنِ رضاعیِ آن مرد و همچنان اگر نکاح کرد مردی بشیرخواره و شیر داد آنرا مادرِ آن مرد یا همشیرِ آن یا دختر وی پس حرام شود آن شیرخواره بران مرد و همچنان اگر نکاح کرد مردی بدو شیرخواره و شیر داد آن هردو را زنی باطل شود نکاح هردو بسبب لزوم جمع میان دو همشیر رضاعی و بر ذمهٔ آن مرد ادا کردنِ نصف مهر برای هریک از آن هردو شیرخواره لازم شود و باز رجوع کند آن مرد به نصف مهر که بهریک داده است برانِ زن مرضعه یعنی بگیرد از آن اگر آن مرضعه بقصد افساد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با سه صبیهٔ شیرخواره و شیر

نوشانید زنی آن هرسه را بطریق تعاقب یا شیرداد دو صبیه را معًا باز شیرداد صبیهٔ سوم را پس در هردو صورت حرام شوند
دو صبیهٔ اول بران مرد یعنی نکاح این هردو باطل شود و صبیهٔ سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیرداد یکی را از ان
هرسه اولًا باز شیر نوشانید هردو را معًا حرام شوند هرسه صبیهٔ مذکوره فی فتاوی قاضیخان ولو تزوج ثلث
رضیعات فجاءت امراة وارضعتهن علی التعاقب وارضعت ثنتین ثم الثالثة حرمت
الاولیان لانه صار جامعًا بین الاختین فی نکاح وبقیت الثالثة امرأته لانها صارت اختًا
للاولیین بعد ما فسد نکاح الاولیین فان ارضعت واحدةً منهن اولًا ثم اثنتین معًا
حرمن جمیعًا لان الاختیة تثبت دفعةً واحدةً **مسئله** اگر نکاح کرد شخصی بدو صغیرهٔ شیرخوار و
بدو کبیره و شیر نوشانید هردو کبیره یک صغیره را باز صغیرهٔ دیگر را پس حرام شوند بران شخص هردو کبیره و صغیرهٔ اول
اما صغیرهٔ دوم در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان وان تزوج صغیرتین وکبیرتین فارضعت الکبیرتان
صغیرةً ثم صغیرةً بانت الکبیرتان والصغیرة الاولی اما الکبیرة الاولی فلانها بارضاع الاولی
صارت ام امرأته فبطل نکاحها ونکاح الصغیرة الاولی لانهما اجتمعتا فی نکاح واحد واما الکبیرة
الثانیة فلانها بارضاع الصغیرة الاولی صارت ام امرأة کانت له والصغیرة الثانیة امرأته
لانها صارت ابنة امرأته التی بانت منه قبل الدخول ولیس فی نکاحه غیرها فلا تحرم
مسئله اگر مردی تزویج کنانید ام ولد خود را با بندهٔ صغیر خود و شیرداد ام ولد آن صغیر را که شوهر ویست
وآن شیر از ان مردست یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی ام ولد بر شوهر خود یعنی بندهٔ صغیر بجهت گردیدنش
مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحهٔ پسر رضاعی مولی کذا فی فتاوی
قاضیخان **مسئله** جائز نیست نوشانیدن شیر طفل بعد گذشتن مدت رضاعت چه شیر جزو آدمی ست
وانتفاع بوی بدون ضرورت حرام ست واما در حالت ضرورت پس اختلاف ست دران والفتوی
علی المنع هکذا فی الدر المختار وحاشیته للطحطاوی وفی المحیط لو استغنی فی حولین حل
الارضاع بعدهما الی نصف حول ولا اثم عند العامة خلافًا لخلف بن ایوب انتهی
یعنی اگر مستغنی شود طفل در مدت دو سال از شیر حلال شود نوشانیدن شیر بعد گذشتن دو سال تا نصف سال
و گناهی نیست دران نزد عامهٔ علماء در حالی که خلاف ست مر خلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در ارضاع
مذکور گناه ست **مسئله** زنی سر پستان خود اندرون دهن شیرخوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی درآمد یا نہ حکم رضاعت ثابت نشود ونکاح حرام نگردد چه مانع نکاح یعنی رسیدن شیر اندرونِ حلق مشکوک
ست فی الاشباه والنظائر تحت القاعدة وهی ان الاصل العدم فیها فروع منها لو ادخلت
المرءة حلمة ثدیها فی فم الرضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع
شکا کذا فی الولوالجیة انتهی و قال الحموی فی الشرح اقول هذا التعلیل لا یناسب کونه من
افراد هذه القاعدة والمناسب ان یقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهی **مسئله**
چند زنان یک به صبیه شیر نوشانید ند و تعیین آن زنان مرضعه متحقق نیست و مردی از ساکنانِ آن دیه اراده
نکاح بآن صبیه دارد مختار ابو القاسم صفار آنست که اگر کسی گواهی ندهد که میان صبیه وآن مرد رضاعت ثابت ست
و کدامی علامتی مثبت رضاعت نباشد نکاح میان هر دو جائزست کذا فی الاشباه نقلا عن فتاوے
قاضی خان **مسئله** فی الفن الرابع من الاشباه والنظائر وهو فن الالغاز ای رضیع یحکم باسلامه
بلا تبعیة فقل لقیط فی دار الاسلام انتهی یعنی کدام شیر خواره ست که در حق وی حکم اسلام جاری میشود
بدون تبعیت دیگری پس بگو در جواب که آن شیر خواره ایست که یافته شده بدون مادر و پدر در دار الاسلام
مسئله فی شرح عین العلم وترضعه الام و شیر دهد مولود را مادر او اگرچه بکیره باشد تا برآید از عهده ظاهر
قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فهو سنة پس شیر دادن مادر سنت ست زیرا که بعضی از متاخران
از ارباب سیر و تواریخ گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم هفت روز شیر مادر خود را منه خوردند بعد از ان چند روز
کنیز ابو لهب آنحضرت را شیر داد بعد از ان حلیمه سعدیه مقرر شد **مسئله** اجرت شیر دہندہ طفل بر ذمه پدرش
ست و واجب نیست بر مادرش که شیر دهد آنرا پس جبر کرده نشود مادر بر ارضاع واین وقتی ست که شیر دهنده
برای آن طفل پیدا شود واما وقتیکه پیدا نشود پس درینوقت جبر کرده شود مادر برارضاع صیانة للصبی عن الضیاع
کذا فی الهدایه **مسئله** جائزست که اجیر گیرد پدر برای شیر دادن طفل خود زوجه خود را یا معتده خود را که مادر آن
طفل نیست کذا فی الهدایه **مسئله** اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفلِ خود مادرش را که عدت طلاق او گذشته
باشد جائزست پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیارد زن اجنبیه را برای شیر دادن طفل
و اجرت او مقرر کند و مادرش نیز راضی شود باجرت مذکوره یا راضی شود باینکه بغیر اجرت شیر خواهد داد طفل خود را
پس درینصورت مادر احق ست بشیر دادنِ آن طفل و اگر مادر راضی نشود باجرت مذکوره بلکه زیاده طلبی نماید
پس جبر کرده نشود بر پدر که اجیر گیرد مادر طفل را برابر مقدار زائد کذا فی الهدایه **مسئله** زنان را باید که در

نوشانیدن شیر احتیاط نماید و بهر کودک بلا ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشانند یاد دارند یا نوشته
نگاه دارند فی العالمگیریة والواجب علی النساء ان لا یرضعن کل صبی من غیر ضرورة وان فعلن
ذلک فلیحفظن او یکتبن کذا سمعت من مشائخی رح کذا فی المضمرات **مسئله** زن میداد هر دو
پستان خود در دهن صبیه و مشتهر شد این حال درمیان مردمان باز گفت آن زن که نبود در هر دو پستان من
شیر وقتی که میدادم آنها را در دهن صبیه و سوای زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمی شود پس جائز است
مر پسر آن زن را که نکاح کند با صبیهٔ مذکوره کذا فی القنیة **مسئله** مردی دو زوجه میدارد یکی کبیره
و دیگری صغیره و پسرش نیز دو زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد زوجهٔ کبیرهٔ پدر مر زوجهٔ صغیرهٔ پسر را و شیر داد
زوجهٔ کبیرهٔ پسر مر زوجهٔ صغیرهٔ پدر را و حال آنکه هر یک کبیره شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود
و نکاح هر دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر سه طلاق داد مردی زوجهٔ خود را و این زوجهٔ مطلقه
پیش از گذشتن عدت خود شیر داد زوجهٔ صغیرهٔ آن مرد را پس فسخ شود نکاح صغیره فی العالمگیریة ولو طلق
رجل امرأته ثلثا ثم ارضعت المطلقة قبل انقضاء عدتها امرأة له صغیرة بانت الصغیرة لانها صارت بنتا لها
فحصل الجمع فی حالة العدة والجمع فی حال قیام العدة کالجمع فی حال قیام النکاح کذا فی
البدائع **مسئله** اگر شخصی سه طلاق داد زوجهٔ خود را و همشیر زوجهٔ مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد
بزوجهٔ صغیرهٔ آن شخص پس نکاح این صغیره فسخ شود کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر شیر زنی را پنیر ساختند یا جغرات
کردند مثلاً و خورانید آنرا کودک در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریة نقلا عن البدائع
مسئله زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و ندانند که آن کودک شیر می مکید پس حرمت
رضاعت ثابت نشود قضاءً و ثابت شود احتیاطاً کذا فی العالمگیریة **مسئله** درآمد اندرون دهن کودکی
آب زرد از پستان زنی ثابت شود بوی حرمت رضاع چه آب مذکور در حقیقت شیر است که رنگش متغیر شده کذا
فی العالمگیریة **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با زنی و گفت یک زن که من شیر نوشانیدم شما را یعنی شوهر و زوجه
را درین مسئله چهار صورت متحقق می شود یکی آنکه زوج و زوجه هر دو تصدیق آن زن مخبره کنند پس فاسد شود
نکاح ایشان و مهرش ساقط گردد اگر وطی نکرده باشد دوم آنکه تکذیب کنند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح
باطل نیست لیکن مخبرهٔ مذکوره اگر عادله است احوط و اولی آنست که مفارقت کند شوهر از زوجه و چون مفارقت
کند از وی پس افضل در حق شوهر آنست که بدهد زوجه را نصف مهر بشرطیکه وطی نکرده باشد و افضل در حق

زوجہ آنست کہ نگیرد از شوہر چیزی و اگر وطی کردہ باشد پس افضل مر شوہر را آنست کہ بدہد تمام مہر بزوجہ و بدہد نفقہ
وسکنی و آفضل در حق زوجہ آنست کہ بگیرد کمتر از مہر مثل واز مہر مسمی و نگیرد نفقہ وسکنی سوم آنکہ تصدیق کند زن
مخبر را و شوہر تکذیب کند آنرا زوجہ درینصورت فاسد شود نکاح و مہر باقیست علی حالہ چہارم آنکہ تصدیق نماید
زوجہ آن مخبر را و تکذیب کند شوہر آن را پس نکاح باقیست لیکن زوجہ را میرسد کہ سوگند گیرد از شوہر و اگر نکول
کند شوہر پس مفارقت کند از وی زوجہ کذا فی العالمگیریہ **مسئلہ** مردی نکاح کرد با زنی باز اقرار کرد بہ نسب
پس گفت کہ زن ہمشیر من ست یا مادر من یا دختر من بجہت نسب و حال آنکہ نیست مر آن زن را نسبی مشہور و صلاحیت
میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیدہ شود از ان مرد اگر گوید کہ من خطا کردم و غلط گفتم
نکاح شان بحالہ باقیست و اگر گوید کہ فی الحقیقۃ ہمشیر نسبی من ست پس تفریق کردہ شود میان ہردو کذا فی
العالمگیریہ **مسئلہ** فی العالمگیریۃ لو قال لامرئتہ ھذہ بنتی من النسب وثبت علیہ ولہا نسب
معروف لم یفرق بینہما وکذا لو قال ھذہ اختی ولہ ام معروفۃ وثبت علی ذلک لا یفرق
بینہما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوہر مر زوجہ خود را کہ این دختر من ست از نسب و ثابت ماند بران قرار
یعنی رجوع نکرد از ان و حال آنکہ مر آن زوجہ را نسبی ست مشہور تفریق کردہ نشود میان ہردو یعنی نکاح
شان باقی ماند و ہمچنان اگر گفت شوہر کہ این مادر من ست و حال آنکہ مر آن شوہر را مادریست مشہور و ثابت ماند
بران اقرار تفریق کردہ نشود میان ہردو **بضاعت بست وسوم** قال شیخ الصناعۃ و رئیس
الجماعۃ فی القانون شرطہا بحسب السن ما بین خمس وعشرین سنۃ الی خمس وثلثین فان
ھذا ھو سن الشباب والصحۃ والکمال یعنی شرط مرضعہ بحسب سن آنست کہ میان بست و پنج
سال باشد تا سی و پنج سال پس بتحقیق کہ این سن شباب ست و سن صحت و کمال و در کامل الصناعۃ آوردہ
کہ ابتدای شباب از بست و پنج سال و انتہای آن تا چہل سال ست وشرطہا بحسب سحنتہا وترکیبہا
ان تکون حسنۃ اللون یعنی و شرط مرضعہ بحسب سحنہ وی و ترکیب اعضائی وی آنکہ باشد خوب رنگ بدانکہ
سحنہ حال بدنست باعتبار رنگ و فربہی و لاغری و تلزز و تخلخل و گاہی خشونت و ملاستہ ہم دران اعتبار میکنند
و مراد از حسن لون آنست کہ رنگ سفید باشد بطور یکہ و روشابہ سرخی باشد با اشراق زیرا کہ این دلیل ست
بر اعتدال مزاج قویۃ العنق والصدر یعنی قوی گردن و سینہ چرا کہ قوت آنہا تابع قوت دل و دماغ و دلیل ست
بر صحیح بودن الات تنفس و سعتہ یعنی فراخ سینہ زیرا کہ تنگی سینہ مہیا میکند نوازل وسل و نفث الدم

وفراخی سینه دلیل ست بر اعتدال حرارت عضلانیة أی صاحب بزرگ عضله یا زیرا که این دلیل ست بر کمال
نشو و زیادت حرارت غریزی صلبة اللحم یعنی سخت گوشت چه این دلیل ست بر قلت رطوبات فضلیه
متوسطة فی السمن والهزال میانه در فربهی ولاغری زیرا که این توسط دلیل ست بر اعتدال مزاج
لحمانیة لاشحمانیة یعنی بسیار گوشت نه بسیار پیه چرا که کثرت گوشت ابلغ ست در تولید شیر اما
زیادت پیه قاصر ست از تولید وی کما ینبغی زیرا که تولد گوشت از خون متین ست و تولد پیه و همین
از مائیت و دسومت آن و کثرت پیه و همین دلیل ست بر ضعف حرارت غریزی وشرطها بحسب
اخلاقها ان تکون حسنة الاخلاق محمودتها یعنی وشرط مرضعه باعتبار اخلاق وی آنست
که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیرا که بدخلقی دلالت میکند بر ردی بودن مزاج بطیئة عن الانفعالات
النفسانیة الردیة من الغضب والغم وغیر ذلك فان ذلك یفسد المزاج یعنی متوقف باشد
از قبول کردن انفعالهای [illegible] ردی از خشم واندوه وجز آن پس بتحقیق این تباه میکند مزاج را زیرا که
وی حرکت میدهد حرارت را گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد وگاهی بسوی باطن چنانکه در حالت
غم میشود وربما أعدی بالرضاع یعنی وگاهی انتقال میکند انفعالات ردیه از مرضعه بسوی طفل بجهت شیر
نوشیدن چرا که شیر تاثیر میکند در طبیعت شیر خواره ولهذا نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن
استرضاع المجنونة یعنی وبرای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نوشانیدن شیر
مجنونه تا متغذی نشود جنون مرضعه بسوی طفل بجهت غذا خوردن وی بشیر آن علی ان سوء خلقها ایضا
مما یسلك بها سبیل سوء العنایة بتعهد الصبی واقلال مداراته یعنی علاوه آنکه بدخلقی مرضعه
نیز خواهد راند آنرا براه بدتوجهی برای خبرگیری کودک وکم کردن مدارات وی چرا که غضب وغم وامثال آن
مشغول میگرداند دایه را بمقتضاهای خود ها وتا وقتیکه اشیاء مذکوره ازان زائل نشود برای تعهد کودک ومدارات
وی مشغول نشود ودران حالت خبرگیری وتعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد هذا اما افاده العلامة والاعلی
الجیلانی فی شرح القانون المرام اولی آنست که مرضعه متصف بصفات محموده مذکوره باشد ونیز افضل
آنست که مسلمه وصالحه وکریمة النفس وشریفة النسب والحسب بود والحمد لله علی الاتمام والصلوة علی
نبیه صفوة الانام وعلی ذراریه الکرام وصحبه العظام وکان الاختتام نهارا الخامس
من شوال سنة سبعین بعد الالف والمائتین من الهجرة علی صاحبها السلام والتحیة